



[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

۲۵ آبان ۱۳۸۳

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران جناب آقای خاتمی

بیش از ۱۶۱ سال است که بهائیان در کشور مقدس ایران سرزمین آباء و اجدادی خود که به نام پر افتخار آن به خود می‌بالند به علت پیروی از آئین جدید و در حالی که بزرگترین اقلیت دینی در این کشور محسوب می‌شوند، تا به امروز همواره معرض انواع اذیت و آزار و قتل و کشتار واقع شده و انواع تضییقات و بلایا و محرومیت‌های گوناگون را در سبیل ایمان به خداوند تحمل کرده و بنا بر دلایل و مدارک موجود بر خلاف همه موازین دین و قانون و اخلاق در مسائل مختلفه فردی و اجتماعی دچار تبعیضات ناروا و مظالم گوناگون بوده‌اند و هر زمان در این کشور تحولات سیاسی و اجتماعی به وجود آمده است تحریکات جدیدی بر علیه این اقلیت دینی به عمل آمده و حقوق مسلم ایشان به نحوی تضییع شده است. از جمله در سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی ایران واقع شد و قانون اساسی آن تدوین و تصویب گردید هر چند صراحتاً در این سند ذکری از حقوق جامعه بهایی به میان نیامد ولی با توجه به اینکه قانون اساسی نظام را بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او و معاد و عدل الهی و کرامت و ارزش والای انسان و نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌پذیری و قسط و عدل تعریف می‌نمود، چنین انتظار می‌رفت که دوران ظلم و ستم بر بهائیان بسر آید و عدل و داد جایگزین آن شود تا بتوانند تحت حکومت عدل منبعث از احکام الهی به زندگی خود ادامه دهند ولی مع‌الاسف چنین نشد. روز بروز فشار بر این جامعه مظلوم شدیدتر و دامنه مظالم و تضییع حقوق در شئون مختلفه زندگی گسترده‌تر شد به نحوی که جان و مال و مسکن و شغل افراد مورد تعرض واقع شد. عده‌ای در دهات و بعضی شهرها به منازل بهائیان هجوم آورده و آنان را به زور و عنف مجبور به ترك لانه و آشیانه خود نمودند چنانکه مجبور شدند شبانه فرار اختیار نمایند و در مکانهای امن ساکن شوند و تا مدتها متواری بمانند سپس دادگاههای شرع تحت عنوان اعراض از اموال، مایملک آنها را ضبط و حتی به فروش رساندند. صدها نفر از پیروان این آئین را بنا بر اتهامات بی‌اساس و واهی به اعدام محکوم و اموالشان را مصادره نمودند. هزاران کارمند صدیق را از ادارات بدون هیچ‌گونه وجهی اخراج و بعضی از آنها را با زندانی نمودن مجبور به بازپرداخت حقوق دریافتی سالیان خدمت خود نمودند. کارگران را از کارخانجات و شرکتها اخراج کردند و هیچ‌گونه وجهی بابت سنوات خدمت و خسارت اخراج و حق بیمه به آنها نپرداختند، حتی حقوق تقاعد افراد سالمند و از کار افتاده را که حاصل پرداختهای آنان در دوران خدمت به صندوق بیمه و بازنشستگی بود قطع نمودند. در مقاطعی خاص دانش آموزان را از مدارس اخراج کردند و محرومیت تیز هوشان از مدارس مخصوص و شرکت در المپیادهای درسی همچنان استمرار دارد و به دلایلی از ادامه تحصیل دانشجویان در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ممانعت به عمل آوردند که هنوز ادامه دارد. مراکز دفن اموات را تخریب و تصرف نمودند و اجساد را به نقاط نامعلومی بردند و اماکن مقدسه و متبرکه بهایی را که مورد احترام بهائیان سراسر عالم می‌باشد مصادره و بعضاً به کلی تخریب نمودند. بدین ترتیب انواع و اقسام مظالم را بر جامعه بهایی روا داشتند که مدارک و مستندات آن کلاً موجود است. این روند همچنان ادامه یافت و بهائیان بر اساس اصول اعتقادی خویش کراراً به دولت متبوعه خود کتباً و شفاهاً تظلم و دادخواهی نمودند و رویه و تصمیمات آنها را که بر خلاف آیات قرآنی و شرع انور و قانون اساسی و میثاقهای بین‌المللی بود به سمع مسؤولان امور رساندند و بر این نکات پافشاری نمودند که جامعه بهایی ایران با وجود تمام فشارها و تعدیات ابداً به اعمال خلاف قانون دست نمی‌زند، خیرخواه دولت و ملت است و در هیچ حزب و دسته سیاسی مشارکت نمی‌نماید، به اصول و مبانی اعتقادی خود پایبند است و در مسیر خدمت و محبت به ابناء بشر و صلح و دوستی و اتحاد ادیان گام برمی‌دارد. مع‌الاسف توجهی ننمودند و گامی در جهت آزادی و احقاق حق پیروان آئین بهایی برنداشتند.

وقتی این اعمال را از دیدگاه شرع انور و آیات قرآن مجید مورد توجه قرار می‌دهیم ملاحظه می‌کنیم که خداوند دیانت مقدسه اسلام را بر مبنای برادری و برابری صرفنظر از عقیده، رنگ و قومیت و نظایر آن قرار داده و صرفاً فضل و تقوی را نزد خود قابل اکرام دانسته است. مستند این مطلب آیه شریفه ۱۳ سورة الحجرات است که می‌فرماید: "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایلاً لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر" - از نظر دیانت مقدسه اسلام مردم در قبول دین آزادند و هر کس می‌تواند از دین خود پیروی کند و هیچ کس حق ندارد دین خود را به زور و عنف به دیگری تحمیل نماید. آیات شریفه "لا اکراه فی الدین ..." "لکم دینکم ولی الدین" مبین این امر است. از نظر دیانت مقدسه اسلام مردمی که تحت لوای این آیین زندگی می‌نمایند از امنیت مال و جان و ناموس برخوردار بوده و هیچ کس حق ندارد به مال و جان و مسکن افراد تعرض نموده یا هتک حرمت نماید: "من قتل نفساً او فساداً فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعاً" اسلام دین رحمت، صلح و دوستی است. آیات "و رحمتی وسعت کل شیء" "ما ارسلناک الا رحمة للعالمین" حاکی از رحمت خداوند نسبت به تمام قبائل، ملت‌ها و کل بشر صرفنظر از قوم نژاد، رنگ، مذهب و عقیده می‌باشد.

وقتی از دیدگاه قانون اساسی ایران این وقایع را بررسی می‌کنیم توجه به اصول ۱۴ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ و بندهای ۱۴ و ۸ و ۹ اصل سوم، این تصویر را از قانون اساسی به دست می‌دهد که آن سند؛ تساوی در برابر قانون، محفوظ و مصون بودن جان و مال و شغل و مسکن و آزادی عقیده، انتخاب شغل، برخورداری از تأمین اجتماعی، دادخواهی و برخورداری از روند عادلانه دادرسی، مشارکت در اداره امور عمومی کشور و برخورداری از حق آموزش و پرورش و امثال اینها صرفنظر از هر نوع وابستگی قومی، زبانی و مذهبی را به رسمیت می‌شناسد و مبین این است که اتباع و شهروندان بدون هیچ‌گونه تبعیضی می‌توانند از این حقوق بهره‌مند گردند.

در مقررات بین‌المللی و در صدر آن منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر همه بر تساوی افراد بشری و برخورداری آنان از حقوق و آزادیهای اساسی بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب تصریح شده است: مقدمه و مواد ۵۵ و ۱۳ و ۷۶ منشور ملل متحد و ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب دولت ایران در سال ۱۳۲۴)

ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و مواد ۱۸ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ (مصوب دولت ایران در سال ۱۳۵۴)، کنوانسیون رفع تبعیض در تعلیم و تربیت یونسکو (مصوب دولت ایران در سال ۱۳۴۶)، مقاله نامه شماره ۱۱۱ در مورد رفع تبعیض در استخدام و اشتغال مصوب سازمان بین‌المللی کار (مصوب دولت ایران در سال ۱۳۶۳) کل بر تبعیضات ناروا بر جامعه بهایی ایران دلالت دارند.

از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر در اسلام که در سال ۱۹۹۰ میلادی به تصویب اعضاء کنفرانس اسلامی رسید بطور کلی مبانی حقوقی (۱) حق حیات (۲) حق کرامت انسانی (۳) حق تعلیم و تربیت (۴) حق آزادی مسؤولانه (۵) حق مساوات در مقابل قانون را برای کلیه انسانها شناخته و عدم انجام آنها را ارتکاب خطا در دین به شمار آورده است.

علیرغم کلیه موازین الهی و قانونی و اجتماعی که بطور اختصار به شمه‌ای از آن اشاره شد در دایره حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در اوائل انقلاب تصمیمی اتخاذ شد که بشریت را دچار بهت و حیرت نمود. متولیان فرهنگی کشور تحت عنوان انقلاب فرهنگی تصمیم گرفتند دانشجویان بهایی شاغل به تحصیل در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور را که بعضاً ترمهای پایانی را می‌گذراندند از دانشگاهها اخراج و از ورود داوطلبان جدید تحصیلات عالی صرفاً به علت بهایی بودن جلوگیری به عمل آورند و سپس در سال ۱۳۶۹ شورای انقلاب فرهنگی طی مصوبه‌ای مدون صراحتاً جوانان بهایی را از تحصیلات عالی محروم و باب پرورش و شکوفایی استعدادهای فطری عده‌ای از جوانان این مرز و بوم را مسدود نمود. این وضعیت قریب ۲۰ سال ادامه یافت تا اینکه در آذر ماه ۱۳۸۲ در نشریه پیک سنجش (نشریه وابسته به وزارت علوم) رسماً اعلام شد که برای اولین بار در تقاضانامه شرکت در آزمون سراسری از دین داوطلبان سؤال نمی‌شود و فقط پرسیده می‌شود داوطلب در آزمون چه معارف دینی شرکت می‌نماید که داوطلبان بهایی به علت محدودیت مذکور در اصل ۱۳ قانون اساسی الزاماً در معارف اسلامی شرکت می‌نمایند پس از اخذ کارت ورودی و شرکت در آزمون و اعلام نتایج مرحله اول ملاحظه شد موفقیت جوانان بهایی چشمگیر بوده و بالغ بر ۸۰۰ نفر که صدها نفر از آنها حائز رتبه‌های یک تا چهار رقیمی و بیشتر بوده‌اند واجد شرایط برای انتخاب رشته می‌باشند ولی پس از دریافت کارنامه، داوطلبان بهایی متوجه شدند در کارنامه صادره دین داوطلب اسلام قید شده است و این دوگانگی تصمیم موجب حیرت و تعجب جامعه بهایی گردید و متأسفانه خبر مسرت‌بخش و

شادی آفرین عدم پرسش از دین داوطلبان کنکور که جلوه‌ای از تأمین آزادی عقیده و تلاشی در راه تحقق مبانی حقوق بشر و رفع تبعیضات در امر آموزش و پرورش از ناحیه دولت جمهوری اسلامی بود عمر کوتاهی داشت و از آنجایی که قبول‌شدگان مرحله اول با توجه به این کارنامه انتخاب رشته را نوعی تبری از عقیده خود می‌دانستند از این اقدام و بالطبع از رفتن به دانشگاه منصرف شدند و آن طوری که روش جامعه بهایی است به ارسال تظلم‌نامه‌ها به مقامات ذی‌ربط پرداختند و سازمان سنجش آموزش کشور تلفنی به معدودی از کسانی که تظلم‌نامه‌هایشان را دریافت داشته بود اعلام داشت که به شکایتشان رسیدگی و ستون دین را از کارنامه‌هایشان حذف نموده است و تصریح نمودند که به تمام همکیشان اطلاع دهید تا برای تصحیح کارنامه و انتخاب رشته مراجعه نمایند و این امر مجدداً بارقه‌امیدی در دل جوانان بهایی دمید و مجاز شدگان بسرعت مراجعه و به انتخاب رشته پرداختند ولی با کمال تأسف در هنگام اعلام نتایج ملاحظه شد که تعداد انگشت‌شماری از داوطلبان بهایی تنها در رشته زبان انگلیسی پذیرفته شده‌اند که بنظر می‌رسد اعلام اسامی این افراد معدود صرفاً به جهت انحراف افکار بین‌المللی صورت گرفته باشد، در حالی که دلایل و مستندات محکم و غیر قابل انکاری وجود دارد که می‌بایست اغلب شرکت‌کنندگان بهائی در کنکور سراسری که مجاز شناخته شده بودند در دانشگاه‌های کشور پذیرفته می‌شدند. لذا همچنان این سؤال در ذهن اعضای جامعه بهایی در ایران و سراسر جهان و تمام آزاداندیشان و طرفداران حقوق بشر باقی می‌ماند که آیا اتخاذ چنین تصمیمات غیر عادلانه و تشبیه به چنین روشهایی که ماهیت آن آشکار و هدف آن ایجاد تبعیض و تضییع حقوق مسلمه يك جامعه مظلوم است موافق عدل و انصاف می‌باشد؟ آیا می‌توان عده‌ای طالب کمال را به صرف اعتقادات دینی از تحصیل علم و دانش و بروز استعدادات خدادادی آنها محروم و ممنوع نمود؟

به هر تقدیر ۲۵ سال از دوران حکومت اسلامی می‌گذرد بهائیان در برابر هر جفایی وفا نمودند و تعدیات گوناگون و تصبیقات شدید پر دامنه موجب نشد که هرگز سر مویی از منهج قویم الهی پا فراتر گذارند و همچنان به حکم ایمان و اعتقاد به حبل صبر و تحمل متمسکند و انتظار دارند که اولیاء محترم امور در این مدت طولانی که برای رفع شبهه و سوء ظن مدت قابل توجهی است دریافتند که بهائیان معتقد به وحدانیت الهیه و معترف به حقانیت جمیع ادیان و مرسلین و بقای روح و مصدق کلیه کتب آسمانی می‌باشند و بنا بر احکام شریعت خود از حکومت و مقررات قوانین مملکتی اطاعت می‌کنند و در تأمین منافع وطن از طریق خدمات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و عمرانی سعی و جاهدند و برای استقرار فضائل و کمالات عالم انسانی و تحقق آرمانهای بین‌المللی از جمله صلح عمومی و وحدت عالم انسانی از هیچ تلاش و فداکاری دریغ نمی‌ورزند. حال انتظار این است که نسبت به تأمین آزادی جامعه بهائیان ایران و اعاده حقوق مسلوبه و رعایت حقوق انسانی آنان به موجب اصول قانون اساسی اقدام عاجل معمول فرمایند.

با احترام

جامعه بهائیان ایران

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]